اقراء سنت و عدم ملازمه آن با تدوین تکوین

شاگرد: میخواهید بفرمایید وقتی پیامبر اقراء میکنند، شخصیتی پسین نیست؟

استاد: میخواهم عرض کنم آن چه را که ملک وحی آورد، چون ریختش ریخت تدوین تکوین بود، یک هویت خاصی دارد که آن هویتش هویت تدوین تکوین است. اگر حضرت در اقرائشان آن حیثیت را ملاحظه کنند، اقراء حضرت هم یک هویت شخصیتی پسین پیدا میکند، تحدی هم در آن میآید. اما ما این الزام را نداریم. از کجا این ملازمه را درست میکنید؟ یعنی حضرت میتوانند یک آیهای که ریختش تدوین تکوین است و تحدی بردار است، به اذن الهی طوری اقراء میکنند که دیگر ریخت آن اقراء ریخت تدیوین تکوین نباشد. باذن الله تعالی. پس بین اینکه بگوییم چون حضرت اقراء فرمودند و «لاینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی»، و بین اینکه وحی، وحی تدوین باشد ملازمه ای نیست.

شاگرد: البته آنها میتوانند بهدلیل خارجی استدلال کنند. چون وقتی پیامبر آنها را در عداد آیاتی که به آنها تحدی میشود بیان میکند و اگر اثبات کنیم که بین این دو در جامعه فرقی نباشد... .

استاد: ممکن است که آن حتی تدوین اخباری باشد که باز با تحدی فرق میکند.

شاگرد: قرآن برای مردم تحدی دارد؟ یعنی ما یک دسته از آیاتی را داریم که تحدی دارد.

استاد: درست است.

شاگرد: بعد حضرت یک آیاتی در عداد آنها بیاورند و احراز کنیم که فرق آنها در آن جامعه معلوم نبوده. لذا از دلیل خارجی میفهمیم که آن ها هم تدوین تکوین هستند .

استاد: من منکر آن نیستم. ولی ملازمه ای ندارد. این مطلب عدم ملازمه مهم است. ولی اینکه اثباتا حضرت اقرائی بکنند که ریختش ریخت تدوین باشد، محال نیست.

شاگرد: من میگویم اثباتا هم هست. یعنی میگویم اگر اثبات کنیم که در آن زمان معلوم نبوده که اقراء رسول الله است ای آیه قرآنی است .

استاد: وحی بیانی که جبرئیل میآورد را چطور تصور میکنید؟

شاگرد: وحی بیانی را کنار بگذارید. استدلال من وحیی است که در عداد آیات دیگر است. یعنی عداد وحی خود جبرئیل است. یعنی یک اقراء خود حضرت دارند و یک اقراء هم جبرئیل دارند، اما برای مردم روشن نمی کردند که این اقراء من بوده.

شاگرد۲: آن چه میتوان بهعنوان قرآن خواند؛ مشرکین هم میتوانستند همان را بگیرند و بگویند ما میخواهیم براساس این چیزی بیاوریم. ایشان میخواهند بفرمایند در آن چیزی که حضرت آورده

بودن تحدی ملاحظه نشده بود، لذا چون تفاوت بین این دو زن مردم روشن نبود، بنابراین مشکل ایجاد می‌شد. لذا بایستی هر چه حضرت به‌عنوان قرآن اقراء می‌فرمودند و مشرکین هم به‌عنوان قرآن روی آن دست می‌گذاشتند تا این تحدی را با چالش روبرو کنند، چون تفاوتی بین آن‌ها گذاشته نشده لذا باید همان ملاک تحدی هم در آن‌ها باشد.

استاد: بله، ما که اصلاً در این مشکلی نداریم. لذا یکی از مطالب بسیار مهمی که ما به دنبالش هستیم این است که اصلاً مقوله تحدی لایه لایه است. لایه مرکزی را گفتیم که تدوین تکوینی است. و الا حضرت به سنت اقراء بکنند و تدوین تکوینی هم نباشد، اما به بلاغتش تحدی بکنند. ما که در این مشکلی نداریم. مثل سائر معجزات، حضرت شق القمر می‌کنند و می‌گویند مثل آن را بیاورید.

شاگرد: با توجه به مباحث سابقی که می‌فرمودید شاید این تمام نباشد. چون اگر حیثیت تحدی را روی جوهره قرآن بردیم، می‌گوییم آن چیزی می‌تواند تحدی باشد که «ما انزل به الله» است. یعنی نمی‌شود لایه‌های قبلی آن را حذف کنیم و بگوییم روی همین لایه‌های رویی تحدی شود.

استاد: بله، این بیان دقیقاً درست است. اما ایشان می‌گویند چون معلوم نبود، در همان زمان هم برای مردم تحدی صورت می‌گیرد. من عرض می‌کنم تحدی‌ای که نزد مردم صورت می‌گیرد که با لایه‌های جوهری اصل قرآن –فی کتاب مکنون- ملازمه ای ندارد.

شاگرد: نسبت به همین لایه‌های ارتباطی که می‌فرمایید همین اقراء سنت حضرت رسول...

استاد: جزء آن‌ها نیست.

شاگرد: باید جزء آن‌ها باشد. چون در آن زمان معلوم نبوده. مثلاً اقراء حضرت رسول را می‌گیرند و می‌گویند از حیث بلاغتی چه بسا آیه‌ای را بگویند. اینجا هم شما می‌فرمایید وقتی انسان با لایه‌های موازی می‌شود می‌بیند هر لایه‌ای که کشف می‌شود قرآن می‌تواند با آن تحدی کند. خب این را هم در نظر بگیرید که قرن‌ها بعد اقراء حضرت رسول به دست مردم برسد، لایه به لایه باید ظرفیت آیات دیگر را هم داشته باشد.

استاد: ببینید یکی از چیزهایی که مرحوم سید مرتضی فرموده‌اند ظاهرش یک جور است و باطنش خیلی بیشتر از آن است؛ فرموده‌اند یکی از رموز تحدی، صَرف است. صرف یعنی چه؟

شاگرد۲: اذهان را صرف می‌کند که مثل آن را بیاورند.

استاد: بله، جلوی آن‌ها را می‌گیرد. اگر شما یکی از شعب تحدی را صرف بگیرید این حرف‌ها پیش نمی‌آید. یعنی حضرت اقراء به سنت کرده‌اند و در آن لایه‌هایی هم که در اصل کتاب مورد تحدی با لایه مرکزی است، داخل نیست؛ ذیول آن است. اما با صرف نمی‌گذارند کسی مثل آن را تا روز قیامت بیاورد.

شاگرد: شما علی المبنا جواب می‌دهید؟

استاد: می‌خواهم بگویم که ملازمه ای نیست. من فقط همین را می‌خواهم بگویم. می‌خواهم بگویم این جور نیست که وقتی حضرت اقراء به سنت کرده‌اند، شما بگویید الا و لابد باید تحدی همراه آن باشد. ای اگر تحدی همراه آن بود، باید تدوین تکوینی باشد. من عرض می‌کنم می‌تواند تدوین تکوینی نباشد.

شاگرد: طبق مبانی صَرف، برای تحدی نیازی به بیان جوهره قرآن نیست.

استاد: ببینید عرض کلی من این است که شما ملزمه درست نکنید و نگویید چون اقراء هست پس تدوین تکوین است. این برای خودش یک حساب دیگری دارد. ولو حتی در اقراء سنت میتوانیم بگوییم تدوین معنوی تکوین هست. یعنی اخبار باشد. اما تدوین نگارشی نباشد. یعنی باز بین اینها ملزمه ای نیست. یعنی حضرت اقرائی کنند که تدوین تکوین باشد به آن مخ واقع، اما ریخت بیانشان تدوین تکوین نباشد. دیروز تفاوت آنها را عرض کردم. یعنی اگر پیامبر خدا اقراء به نحو سنت میکنند و در مطابقت آن با تکوین برای حروفش حساب باز کرده باشند، این تدوین تکوین میشود. برای حروف جدا جدا اقراء فرموده باشند؛ یعنی همانی که در آیات شریفه معروف است؛ مثلاً در هر آیهای آمده و گفته «و قوم لوط». درجاییکه نباید «قاف» باشد. یک حرف کم و زیاد نشود، فرموده «و اخوان لوط». معروف است. ببینید چطور شد؟! همه جا «قوم» بود و «قاف» داشت، اما در این سوره نباید «قاف» بیاید، چرا؟ چون برای حروف آن هم حساب باز کردهایم. خب اگر به این صورت است، اگر حضرت به این صورت نگاه کردهاند و اقراء کردهاند، درست است. اما اگر این طور به حروف نگاه نکردهاند –الزامی هم ندارد که نگاه کرده باشند- اقراء به سنت میکنند.

بازبینی #3
ایجاد شده 13 آوریل 2024 13:30:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 14:46:57 توسط ... .